

یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن

مرتضی کریمی نیا

پیش از هر سخنی، میان «ترجمه قرآن» و «شرح، تفسیر یا ترجمه و تفسیر قرآن» تفاوت می‌گذاریم. در تمام این نوشتار، منظور از «ترجمه قرآن»، متنی به فارسی (یا هر زبان دیگری) از قرآن کریم است که تک تک جملات آن به دقت برگردان آیات قرآن باشد. اگر بناست که ترجمه قرآن به این معنا تدوین شود، این اثر باید تا حدّ ممکن، دارای بیشترین شباهت به اصل قرآن کریم باشد، تا کسانی که تنها زبان ترجمه را می‌دانند هر چه بیشتر خود قرآن کریم را بفهمند، نه تفسیر این مترجم یا آن مفسّر را. بر این اساس نباید ترجمه قرآن را با انواع شرح و تفسیرها درهم آمیزیم یا سعی کنیم ظاهر آیات را به گونه‌ای برگردانیم که هیچ اشکال کلامی، علمی، فلسفی و جز آن متوجه آن نباشد. زیرا خواننده ترجمه لازم است نخست اصل قرآن کریم را از آن ترجمه دریابد، نه تفسیر و برداشت مترجم را که احیاناً با تفسیر و برداشت مترجم دیگر متفاوت است.^۱

نکته فوق‌الذکر درباره متنی صادق است که آن را ترجمه برابر قرآن می‌نامیم. چنین متنی، همان گونه که اشاره شد، باید حداکثر مطابقت و شباهت به اصل خود یعنی قرآن کریم را دارا باشد. پس نباید در «ترجمه برابر قرآن»، متشابهات قرآن را تأویل کرد. اگر ترجمه قرآن دارای

* تقدیر و سپاس: در بخش مقتضیات زبان فارسی از نظرات آقای دکتر آذرتاش آذرنوش بهره‌برده‌ام و در اساس این نوشتار از عنایت و ارشاد آقای مصطفی ملکیان که امهات آراء این نوشته را و امداد ایشانم.

۱. البته در همین ترجمه می‌توان توضیحات تفسیری را بین الهالین (مانند مرحوم فیض الاسلام) یا در پانویس صفحات (مانند آقایان مجتوبی و خرماهی) یا در انتهای قرآن آورد.

جملاتی از متشابهات قرآن باشد، عیبی در کار نیست و مترجم، خواننده را گمراه نکرده است؛ چرا که در قرآن نیز، متشابهات قرآن در میان محکّمات آمده‌اند. پس همچنان که عرب زبانان با اصل آیات متشابه روبه‌رو می‌شوند، فارسی‌زبانان یا اهل هر زبان دیگر نیز باید چنین باشند (هرگونه تفسیر و توضیح از مترجمان مختلف می‌تواند جداگانه و در جای دیگری عرضه شود).

گذشته از متشابهات، در قرآن کریم عامّ و خاصّ، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، صفات خبری (که دستاویز مجسمه است) و غیر آن آمده است؛ پاره‌ای از آیات قرآن قویاً بوی جبر می‌دهد؛ چه بسا آیاتی در قرآن کریم با برخی از نظریه‌های علمی و فلسفی موافق افتد و ممکن است در بعضی موارد چنین نباشد؛ گاه در تکرار قصّه برخی پیامبران، توالی ماجراها همانند نیست؛^۱ ظاهر دسته‌ای آیات مخالف عصمت پیامبران از خطاست و گاه کلماتی همچون ذنب، ضلالت، غیّ و عصیان به آنان نسبت داده شده است؛ برخی آیه‌ها نیز شأن نزول‌های متفاوت و گاه متهافت دارند، گو این که در واقع سبب نزول واحد دارند. در تمام موارد یاد شده، لازمه امانت در ترجمه آن است که ظاهر آیه‌های قرآن را همان گونه که هست برگردانیم و در ترجمه از تفسیر، تأویل، بیان وجوه محتمل کلمات و توجیه مشکلات کلامی، علمی، فلسفی و جز آن، خودداری کنیم. حاجت به تذکار نیست که هر مترجم یا مفسّری می‌تواند بنا به مشرب خود این مشکلات ظاهری را در کتابی جداگانه و یا در بخشی مجزّا از ترجمه خود حلّ کند، اما نباید خوانندگان ترجمه قرآن را - تا حدّ ممکن - از دستیابی به اصل قرآن کریم، آن گونه که هست، محروم کند. هم از این‌روست که نباید همه آنچه را فی المثل از تفسیر فارسی قرآن کریم انتظار داریم، در ترجمه برابر و صرف قرآن به فارسی بجوییم. هدف از ترجمه صرف و برابر قرآن کریم به فارسی، دست کم ارائه یک متن فارسی است که در تمام اوصاف قرآن - تا حدّ ممکن - نهایت شباهت به آن را داشته باشد. اگر ایراد کنیم که چنین متنی فی المثل مشکلات کلامی خوانندگان خود را حلّ نمی‌کند، پاسخ آن است که هدف از ترجمه صرف، تفسیر قرآن نیست. مگر عرب زبانان در برخورد و قرائت قرآن کریم، به هیچ مشکل یا سوء فهمی دچار نمی‌شوند؟ پس اگر مشکلی در کار است، حلّ آن را باید در تفسیر (خواه عربی یا هر زبان دیگر) یا در توضیحات جداگانه مترجم یافت.

۱. مثلاً مقایسه کنید آیات ۷۷ تا ۸۳ هود را با آیات ۶۱ تا ۷۷ حجر. همچنین آیه ۲۷ مؤمنون با آیات ۲۷ تا ۴۰ هود.

بی شک ممکن است مترجم در خلق ترجمه‌ای آزاد یا نوشتن ترجمه و تفسیر مزجی قرآن کریم مُحَقَّق باشد، اما نباید آن هدف و ویژگی مهم را که برای ترجمه برابر و صرف بر شمردیم، از چنین آثاری متوقع بود. مسلمانان (و حتی غیر ایشان) در سراسر دنیا بی نیاز از دیدن و خواندن و دانستن انواع ترجمه‌های تفسیر گونه نیستند، لیکن ترجمه قرآن - آن گونه که هست - مقدم و مهم تر است. درباره ترجمه کتاب مقدس بیش از قرآن، به این نکته توجه کرده‌اند.

عدم دخالت عنصر تفسیری در متن ترجمه بدان معنا نیست که مترجم صرفاً با دانستن زبان عربی و بدون معلومات تاریخی، فقهی، کلامی و جز آن، بر ترجمه قرآن تواناست. به عکس در برخی آیه‌ها، دانستن سبب نزول آیه، فرهنگ اعراب جاهلی یا آداب و عقاید یهودیان و مسیحیان عصر نزول و مانند آن، روشن کننده معنای دقیق لفظ یا آیه است. به همین دلیل، مثلاً ترجمه آقای محمد باقر بهبودی از کلمه «أَمَانِي» در آیه «وَمِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي» (بقره / ۷۸) با دیگر مترجمان متفاوت است.^۱ این گونه مثال‌ها بسیارند و می‌فهمانند که پژوهش دقیق در معنای اکثر الفاظ و عبارات قرآن کریم یا تعیین یکی از چند معنا برای یک لفظ، بدون دانستن تاریخ (به معنای عام) و اسباب قطعی نزول آیات و دیگر علوم قرآنی میسر نیست.

بی شک در نگاهی فراتر از این نوشتار، هر ترجمه‌ای حتی ترجمه صرف و برابر قرآن، خود یک تفسیر است، زیرا هر مترجم نخست ناگزیر از فهم متن قرآن است و پس از این مرحله، آنچه را به نظر و فهم خود، مقصود گوینده متن می‌داند به زبان دیگری - آن گونه که آن زبان را می‌شناسد - انشا می‌کند.

در این هر دو مرحله، مترجم به تناسب معلومات پیشین خود که ارتباطی - هر چند پنهان از نظر - با متن قرآن دارد، ترجمه‌ای اساساً روشمند خلق می‌کند. پس گنجینه معلومات متنوع هر مترجم، فهم او از قرآن و نوع ترجمه او را در پاره‌ای موارد از مترجمان دیگر متمایز می‌کند و صدالبته برخی معلومات مشترک مترجمان نیز، سبب پاره‌ای موارد مشابه در ترجمه می‌گردد. بنا بر این، هر چند ترجمه از تفسیر به معنای دقیق لفظ جدا نیست، مترجم برای رسیدن به ترجمه برابر قرآن، باید تلاش کند هر چه بیشتر خود را در آستانه زمان صدور قرآن از منبع وحی قرار دهد و معانی الفاظ و تعابیر آن را با توجه به فضای اجتماعی و فرهنگی، آداب و معتقدات مردم آن زمان دریابد؛ زیرا هیچ گوینده‌ای، همه معانی سخن خود را که بر

۱. غالب مترجمان این کلمه را «آرزوها» ترجمه کرده‌اند و ایشان آن را به «زمزمه تلاوت» برگردانده است.

اثر تغییر مفاهیم الفاظ در طول زمان‌های متمادی پیدا می‌شوند، منظور نمی‌کند؛ چرا که گاه الفاظ در زمان‌های متأخر، معانی متضاد با قبل می‌دهند و آهنگ چنین تطوراتی در اختیار متکلم نیست.



پس از این مقدمه در باب فرق «ترجمه» و «ترجمه و تفسیر»، اهمیت یکسانی و هماهنگی در ترجمه قرآن و ضرورت آن تا حدی روشن می‌شود. از اصول بسیار مهم که تاکنون در ترجمه‌های قرآن، توجهی کامل به آن نکرده‌اند، همین یکسانی و هماهنگی در برگرداندن مشابهات قرآن است. مشابهات قرآن - چنان که خواهد آمد - جهات و الگوهای مختلفی را در بر می‌گیرد، اما عجاله منظور این است که مترجم قرآن، در ترجمه خود نباید بدون دلیل قانع‌کننده، الفاظ، ترکیبات، تعبیرات، جمله‌ها، آیه‌ها و ساخت‌های نحوی مشابه را به گونه‌های ناهمسان و چه بسا متخالف ترجمه کند. اما تندی در ترجمه و تلاش برای ارائه برگردانی که - تا حد ممکن - حداکثر شباهت به قرآن را واجد باشد، اقتضا می‌کند که در ترجمه قرآن، مشابهات قرآن را از جهات مختلف بجوییم و یکسان ترجمه کنیم، چرا که اینها در اصل قرآن یکسانند.

آن دلیل قانع‌کننده که با تمسک بدان، می‌توان از این اصل عدول کرد، در پاره‌ای موارد مشترک لفظی بودن یک واژه است. مشترک‌های لفظی مانند دین، ظن و احسان در قرآن آمده است. گاه نیز ممکن است واژه‌ای منقول از معنای اصلی خود باشد و هر دو معنای آن به کار رفته باشند. در چنین مواردی، عدول از اصل یاد شده لازم است، اما باز هم در مورد هر معنا باید ترجمه یکسان و هماهنگ انجام داد. یک مورد دیگر، کاربرد و جوه متفاوت است. منظور از جوه همه مواردی که فی المثل تفسیری در جوه القرآن خود آورده است، نیست. مثلاً وی درباره کلمه «شیء» هفتاد و دو وجه ذکر کرده است که هیچ خواننده‌ای در تمام موارد مذکور با وی همراه نیست. مراد از وجه در این جا، مصداق یا گروهی از مصداق قطعی یک معنای عام است که از یک لفظ اراده شده‌اند. این مصداق باید وجه بودنشان محرز باشد. مثلاً در آیه **إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**، منظور از کلمه «شیء» چیزهای خارجی نیست؛ زیرا قدرت بر موجود خارجی (چیزها) تعلق نمی‌گیرد. متعلق قدرت، فعل (= کار) است. کلمه «شیء» در عربی به معنایی اعم از چیز خارجی و کار اطلاق می‌شود، اما در فارسی «چیز» در معنای کار و عمل به کار نمی‌رود. پس از میان دو ترجمه «خداوند بر

هر چیزی تواناست» و «خداوند بر هر کاری تواناست» دومی اصلح است؛ زیرا مراد بودن «کار» از «شیء» در این آیه محرز الوجیه است. بنا بر این می توان در ترجمه این آیه از کلمه «کار» بهره برد و در ترجمه آنه بکُل شیء بصیتر، واژه «چیز» یا «امر» را به کار برد. از مواردی این گونه که بگذریم، می توان گفت بیشتر آیات قرآن کریم دارای یکی از جهات یکسانی است. روش نادرست ترجمه این است که به الگوهای یکسانی توجه نکنیم و تک تک آیات قرآن را به ترتیب از ابتدا تا انتها ترجمه کنیم. شاید به سبب نقایص این روش و به دلیل عدم احاطه مترجمان بر جملات و تعبیرات یکسان قرآن، ترجمه های موجود قرآن - کم و بیش - دارای جملات و تعبیرات نایکسان و گاه متخالف گردیده اند. پس شایسته آن است که مترجم یا گروه مترجمان، پیش از انشای ترجمه خود، دست کم به مشابهات شایع و اساسی قرآن احاطه یابند تا در هر قدم از کار خود بدانند که نظیر این سیاق یا تعبیر قرآنی را در موارد دیگر چگونه ترجمه کرده اند.

مهم ترین الگوهای یکسانی در ترجمه قرآن موارد زیر است:

۱. یکسانی در ترجمه اسم ها و فعل ها

در میان اسم ها و فعل های قرآن، مواردی را می توان یافت که مشترک لفظی یا منقول باشند و از اصل یکسانی مستثنا شوند. کمتر کسی منکر این امر واقعی است. لیکن در بسیاری موارد، هیچ دلیل قاطعی بر انتخاب دو یا چند معادل برای ترجمه یک کلمه کثیر الورد در قرآن موجود نیست. به تناوب آوردن واژه های ظاهراً مترادفی چون زیبا، قشنگ و خوشگل در ترجمه حسن یا جمیل، افزون بر آن که تنوعی بی دلیل است، سبک یکنواخت بیان را برهم می زند و ناگاه نثر واحدی را از اوج فخامت به حضيض ابتذال فرو می آورد. البته اگر از مرحله آوردن مترادفات متنوع در ترجمه یک واژه قرآن بگذریم و به مثال هایی از برگردان متخالف برای کلمه ای واحد از قرآن برخورد کنیم، که شایسته ترجمه یگانه است، پذیرش اصل یکسانی و هماهنگی در اسم ها و فعل ها چندان مشکل نخواهد بود.

یکسانی در ترجمه اکثر صفات و اسماء خداوند همچون حکیم، حلیم، غفور، علیم و جز آن از این قسم است. چند مثال دیگر چنین است: مصدق، یهود، نصاری، نعمت، حنیف، جاهلیت، رضوان، ضلال، رحمة، سعیر.

۲. یکسانی در ترجمه حروف

حروف زبان عربی با کاربردهای متعدّد یا واحد در قرآن کریم آمده است و در مواردی که یک حرف کاربردهای متفاوت دارد، نشانه‌هایی موجود است که معانی مختلف آن حرف را از هم تفکیک کند، اگر چه در مواضعی نیز حقیقت امر، نامعلوم یا مردّد در میان دو احتمال است. حروفی چون اذای فجائیّه، اِنْ مَخْفَفَه از ثقیله، مِنْ بیانیّه، مِنْ زائده، مِنْ بعضیّه، بلی (در جواب استفهام منفی)، بلی (پس از جمله مثبت)، كَمْ استفهامی، لام جحود، لام تقویت، لو (در کاربرد تمنّی)، لو (با کاربرد مصدری) و بسیاری دیگر را نباید بدون الگوی واحد و یکسان ترجمه کرد. البته همه آیاتی که فی المثل در آنها مِنْ بعضیّه آمده است، همساخت نیستند؛ ساختار آیات: وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللّٰهِ (بقره، ۸) و رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ (ابراهیم، ۳۷) با یکدیگر متفاوت است، اما در ده‌ها آیه از قرآن کریم مِنْ بعضیّه مشابه با آیه: وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللّٰهِ (بقره، ۸) به کار رفته است: (بقره، ۱۶۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۵۳؛ آل عمران، ۷۵، ۱۵۲؛ توبه، ۷۵، ۹۸؛ نحل، ۳۶، ۷۰؛ حج، ۸، ۱۱؛ انبیاء، ۸۲؛ احزاب، ۲۳). برخی مترجمان از همین سیاق واحد، برگردان‌های متنوعی انجام داده‌اند، مانند: گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند؛ از مردم کسانی هستند که می‌گویند؛ دسته‌ای از مردم هستند که می‌گویند؛ بعضی از مردم می‌گویند.

در ادامه این نوشتار مثال‌های مهم‌تری از این دست خواهد آمد.

۳. یکسانی در ترجمه تعبیرها و ترکیب‌های مشابه

منظور از عنوان فوق یکسانی در تعبیری است که مرکب از چند اسم، فعل یا حرف‌اند، اما واحد جمله را نمی‌سازند. مثال‌های این مورد بسیار زیادند: مَتَاعُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا؛ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ؛ اُولٰٓئِیْنَ الَّذِیْنَ یُرِیْنَ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارَ؛ یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا؛ مَصَدَّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ؛ اِبْنِ السَّبِیْلِ؛ الدَّارِ الْاٰخِرَةِ؛ مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ؛ الَّذِیْنَ اٰتَيْنَاهُمْ الْكِتَابَ؛ مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ حَنِیْفًا؛ غَیْرِ بَاغٍ وَلَا عَادٍ؛ حدود الله؛ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَیِّنَاتُ؛ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى؛ خَاوِیَةً عَلٰی عُرْوٰثِهَا؛ رِثَاةَ النَّاسِ؛ مَا قَدَّمْتُ اَیْدِیْهِمْ؛ اَجَلَ مُسَمًّی؛ مَا لَمْ یُنزَلْ بِهٖ سُلْطٰنًا؛ بِالْعُدُوِّ وَالْاَضْلَالِ؛ ذَاتِ الصُّدُوْرِ؛ الرَّبَّانِیُّوْنَ وَالْاَحْبَارُ؛ مُلْكِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ؛ بِالْبَیِّنٰتِ وَالزُّبُرِ؛ قٰصِرٰتِ الطَّرْفِ و...

برخی از این تعبیر اندک تفاوتی در ضمیر یا صیغه با نمونه مشابه خود دارند. مثلاً مَنْ

أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ (بقره، ۱۱۲) و (نساء، ۱۲۵) مشابه است با أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ (آل عمران، ۲۰) و من يُسْلِمُ وَجْهَهُ لِلَّهِ (لقمان، ۲۲). در مواردی نیز ممکن است تفسیر و شأن نزول یک تعبیر در دو آیه قرآن کریم متفاوت باشد، لیکن یکسانی در ترجمه آن لازم باشد. مثلاً مراد از یَوْمَ النَّقْيِ الْجَمْعَانِ در آیات ۱۵۵ و ۱۶۶ آل عمران، جنگ احد است و در آیه ۴۱ انفال، منظور جنگ بدر است، اما همه جا می توان ترجمه کرد: روز برخورد آن دو گروه.

گاه ممکن است در میان تعابیر و ترکیب های قرآنی نیز مشترک لفظی (با توسع در معنا) بیابیم. تفاوت در ترجمه این موارد، نه تنها بی اشکال بلکه لازم است. مثلاً معنای «اصحاب النار» در همه جا دوزخیان یا اهل آتش است، جز در آیه: وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً (مدثر، ۳۱)؛ معنای «اصحاب الجنة» در همه جا بهشتیان است، جز در آیه: إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ (نجم، ۱۷)؛ معنای «مسجد الحرام» در آیه: أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (توبه، ۱۹) همان مسجد و حرم معهود است، اما در آیات دیگر منظور شهر مکه و حرم اطراف آن است، مانند آیه های: إِلَّا الَّذِينَ غَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (توبه، ۷) و ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (بقره، ۱۹۶) و جز آن. از آن جا که عبارت مسجد الحرام در زبان فارسی امروز همچون عصر نزول قرآن مشترک لفظی نیست و تنها به یک معنا به کار می رود، نباید در ترجمه همه موارد قرآنی، همواره همین عبارت را بیاوریم.

۴. یکسانی در ترجمه جملات مشابه

در قرآن کریم جملات بسیاری با استقلال کامل معنایی در آیاتی چند به گونه یکسان به کار رفته اند که یافتن این موارد مشابه، نیاز به دقت و مقایسه بسیار دارد و علاوه بر جمله های کاملاً یکسان، مواردی را که در ضمیر یا حضور و غیاب متفاوتند در بر می گیرد. چند جمله از این دست را مثال می آوریم: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ؛ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ؛ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ لَا تَحْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا؛ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا؛ إِذَا قُضِيَ أَمْرٌ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ وَيُبْسِ الْمَصِيرُ؛ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ؛ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ؛ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ؛ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ؛ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ؛ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ؛ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

جمله‌هایی که موارد مشابه در قرآن دارند به هیچ‌رو با زمان اندک و در چنین گفتار محدودی، قابل حصر نیستند و به یقین صدها برابر این مثال‌ها در بررسی دقیق قرآن یافت می‌شود.

۵. یکسانی در ترجمه آیات مشابه

برخی آیه‌ها به طور کامل در دو یا چند موضع از قرآن کریم تکرار شده‌اند. مشهورترین آنها آیات فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَان (۳۱ بار در سوره رحمن)؛ وَيَلِّ يَوْمئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰ بار در سوره مرسلات)، وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيم (۸ بار در سوره شعراء) و بسمله در ابتدای سوره‌هاست که اکثر مترجمان این آیات یکسان را یکسان ترجمه می‌کنند. به چند مثال از دیگر آیات مشابه که یکسانی آنها از چشم مترجمان گاه پنهان می‌ماند اشاره می‌کنیم: (طور، ۴۰ با قلم، ۴۶؛ طور، ۴۱ با قلم، ۴۷؛ مؤنون، ۵-۸ با معارج، ۲۹-۳۲؛ فرقان، ۹ با اسراء، ۴۸؛ بقره، ۴۷ با بقره، ۱۲۲؛ حجر، ۵ با مؤنون، ۴۳؛ آل عمران، ۵۱ با مریم، ۳۶؛ شعراء، ۱۷۳ با نمل، ۵۸؛ نمل، ۷۱ با ملک، ۲۵ و یونس، ۴۸ و انبیاء، ۳۸ و سبأ، ۲۹ و یس، ۴۸؛ مؤنون، ۸۳ با نمل، ۶۸؛ یوسف، ۲۲ با قصص، ۱۴؛ اعراف، ۱۸۳ با قلم، ۴۵؛ هود، ۱۱۰ با فصلت، ۴۵؛ هود، ۳۹ با زمر، ۴۰؛ بقره، ۵ با لقمان، ۵؛ بقره، ۱۶۲ با آل عمران، ۸۸؛ انعام، ۴ با یس، ۴۶؛ انعام، ۱۰ با انبیاء، ۴۱؛ مؤنون، ۹ با معارج، ۳۴؛ نحل، ۴۲ با عنکبوت، ۵۹؛ نمل، ۸۰ با روم، ۵۲؛ صافات، ۱۷-۱۶ با واقعه، ۴۸-۴۷؛ صافات، ۷۴ با صافات، ۱۶۰؛ زمر، ۱ با جاثیه، ۲ و احقاف، ۲ و غافر، ۲؛ حجر، ۲۹ با ص، ۷۲).

بسیاری از آیات قرآن کریم نسبت به مورد مشابه خود یکی دو جمله افزون دارند و گاه دو آیه یک موضوع واحد را با اندک تفاوتی در چند لفظ، بیان می‌کنند و بنا بر این آیات متناظر نسبت به یکدیگرند. چند نمونه ساده از این آیات عبارتند از: (بقره، ۶۱ با آل عمران، ۱۱۲؛ بقره، ۱۳۶ با آل عمران، ۸۴؛ آل عمران، ۱۶۴ با جمعه، ۲؛ آل عمران، ۱۰ با آل عمران، ۱۱۶ و مجادله، ۱۷؛ نساء، ۴۸ با نساء، ۱۱۶؛ نساء، ۴۴ با مائده، ۶؛ انعام، ۵۰ با هود، ۳۱؛ اعراف، ۷۳ با هود، ۶۴؛ بقره، ۵۸ با اعراف، ۱۶۱؛ هود، ۴۰ با مؤنون، ۲۷؛ نمل، ۱۹ با لقمان، ۱۵؛ نحل، ۴۳ با انبیاء، ۷؛ نحل، ۱۴ با فاطر، ۱۲)

۶. یکسانی در ترجمه ساخت‌های نحوی قرآن^۱

به چند مثال از این بحث در بخش «یکسانی در ترجمه حروف» اشاره شد. در این جا به تفصیل بیشتر به چند مورد دیگر می‌پردازیم. عبارات: *فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ، ثَوَاباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ، نُزْلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ، تَحِيَّةً مِنَ اللَّهِ، نِكَالاً مِنَ اللَّهِ، مَعْذِرَةً إِلَى اللَّهِ، رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا، رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا* و بسیاری موارد مشابه، از نگاه نحوی یک ساخت (مفعول له) هستند. جمله‌هایی در آیات: *فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ (کهف، ۳۴)* و *اذْقَالَ لِقَمَانٍ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعْطُهُ (لقمان، ۱۳)* یک ساخت دارند، اما در آیات *وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً أَمْسِكْهُمْ (یوسف، ۱۶)* و *جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (حجر، ۶۷)* و *وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَؤْمُونَ (قلم، ۳۰)*، جملات حالیه دارای ساخت مشابه دیگری هستند. اصل یکسانی اقتضا دارد که در ترجمه سه جمله‌هایی اخیر به ترتیب *فی المثل بگوئیم*: گریه کنان، شادی کنان، ملامت کنان. یک نمونه از ترجمه ناهمسان این است که به ترتیب بیاوریم: «با گریه»، «در حالی که شادی می‌کردند»، «ملامت کنان».

ساختارهای نحوی یکسان نیز همانند دیگر الگوهای یکسان پیشین، دامنه‌ای بسیار وسیع دارند، افزون بر این که یافتن موارد مشابه آن، از دیگر الگوهای مشابه دشوارتر است. مواردی دیگر از این الگو عبارتند از: مفعول مطلق تأکیدی، مفعول مطلق همراه با کلمه کل (مانند سبأ، ۷ و ۱۹؛ نساء، ۱۲۹؛ انعام، ۷۰؛ اسراء، ۲۹)، همزه تسویه، ضمیر فصل (که چند ساخت متمایز از هم دارد)، ضمیر شأن، ضمیر اشاره، صفت اشاره (مانند: *تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَجُ، تِلْكَ الْأَمْثَالُ، ذَلِكَ الْكِتَابُ، تِلْكَ الرُّسُلُ*)، نصب فعل مضارع بعد از فاء سببیه در جواب اشیاء هفتگانه، جزم فعل مضارع در جواب امر، لام در معنای مجاوزه، لمای حینیه، اسلوب تعجبی و...

در پایان همین بخش لازم است از یکسانی در رعایت مقتضیات زبان مقصد ترجمه یاد کنیم. اگر بخواهیم از الگوهای زبان عربی گریه برداری نکنیم، باید در یافتن مقتضیات زبانی که قرآن را بدان ترجمه می‌کنیم، بکوشیم. مثلاً در قرآن کریم، مناداهای موصولی به شکل غایب آمده‌اند و چنین ساختاری در زبان فارسی روان و روا نیست. لیکن بسیاری از مترجمان معاصر این نکته را در همه جا رعایت نکرده‌اند و در ترجمه *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، مثلاً* آورده‌اند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید و در ترجمه *يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ (حجر، ۶)* فی

۱. واژه‌های «ساختار» و «ساخت» در نوشته حاضر دقیقاً با معنای زبان شناختی به کار نرفته‌اند.

المثل گفته‌اند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده است. (ر.ک ترجمه آقایان فولادوند، مجتبی، خرمشاهی، آیه الله مکارم شیرازی و مرحوم پاینده، بر خلاف ترجمه آقایان بهبودی، پورجوادی و آیتی و مرحوم الهی قمشه‌ای).

چند نمونه دیگر از مقتضیات زبان فارسی از این قرار است: ترجمه نکردن فاء در جواب شرط «ان» و لام در جواب شرط «لو»؛ ترجمه نکردن «بین» دوم در اسلوب «بینی و بینک»؛ عدم ترجمه ک، کم، کم در ذلك، ذلکما، ذلکم و...؛ عدم تطابق صفت و موصوف در تذکیر و تأنیث و افراد و جمع و ثنیه؛ تقدم صفت بر مضاف الیه در جایی که یک اسم، هم صفت و هم مضاف الیه داشته باشد؛ عدم بازگشت ضمیر به مرجع بعد از خود در نثر فارسی.

۷. یکسانی در ترجمه الگوهای بیانی

منظور از بیان، صرفاً شاخه‌ای از علم بلاغت نیست. با اندکی دقت می‌توان مثال این بخش را بنیاناً نحوی دانست و به بخش پیشین ملحق کرد. اما به دلیل آن که چنین الگوهایی مستقلاً در کتب دستور زبان عربی مطرح نمی‌شوند، در این جا مثال‌هایی از اسلوب‌های بیانی قرآن و لزوم یکسانی در ترجمه آنها را یاد آوری می‌کنیم.

الف. ما (استفهامی) + لنا، لکم، لهم. مانند ما لنا الا نتوکل علی الله (ابراهیم، ۱۲). برخی از ترجمه‌های متنوع چنین است: ما را نرسد؛ ما را چه می‌شود؟؛ چرا نکنیم؛ سزاوار ما نیست.

ب. من (استفهامی موصولی) + ... + الا (استثنایی). مانند ومن یغفر الذنوب الا الله (آل عمران، ۱۳۵) ومن یقنط من رحمة ربه الا الضالون (حجر، ۵۶). برخی مترجمان یک جمله را استفهامی و جمله دیگر را به گونه خبری برگردانده‌اند (ر.ک ترجمه آقای خرمشاهی).

ج. فکیف اذا. مانند فکیف اذا توفتھم الملائکة یضربون وجوههم واذبازهم (محمد، ۲۷) آیات آل عمران، ۲۵؛ نساء، ۴۱، ۶۲.

د. هاأنتم هؤلاء. مانند آیات آل عمران، ۶۶؛ نساء، ۱۰۹؛ محمد، ۳۸.

ه. هل + عسیتم. مانند آیات بقره، ۲۴۶؛ محمد، ۲۲.

و. جملاتی که در آنها فعل و یکی از معمول‌هایش (فاعل، نایب فاعل یا مفعول) همجنس‌اند: مانند: یؤفک عنه من أفک (ذاریات، ۹)، لیقتربوا ما هم مقتربون (انعام، ۱۱۳) ما یتدکر فیہ من تدکر (فاطر، ۳۷)، فأوحی الی عبده مایوحی (نجم، ۱۰)، فغشیهم من الیمّ ماغشیهم (طه، ۷۸)؛ ما عملوا من عمل (فرقان، ۷۳)؛ فغشاها ماغشی (نجم، ۱۰)، یؤتون

ما آتوا (مؤمنون، ۶۰) و آیات نجم، ۱۶؛ طه، ۹۶؛ شعراء، ۲۲۷؛ نجم، ۵۷؛ یونس، ۶۱؛ مؤمنون، ۶۳؛ نجم، ۴؛ صافات، ۶۱.

۸ و ۹ و ۱۰. یکسانی در تقدیرهای مترجم و ویرایش و نثر ترجمه

آنچه مترجمان روزگار ما در اظهار برخی تقدیرها به متن ترجمه قرآن می‌افزایند (و با قلاب یا دو هلال نشان می‌دهند) باید در آیات و موضوعات مشابه، یکسان باشد. نمونه‌ای کوچک از افزوده‌های نایکسان را مثال می‌آوریم. آیه نخست: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (نحل، ۴) «انسان را از نطفه بی‌ارزشی آفرید؛ و سرانجام (او موجودی فصیح، و) مدافع آشکار از خویشش گردید!» آیه دوم: أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (یس، ۷۷) «آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟! او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمه آشکار (با ما) برخاست!» (ر.ک ترجمه آیه الله مکارم شیرازی. نیز در همین ترجمه مقایسه کنید تقدیرهای آیات انفال، ۸ با حشر، ۴؛ رعد، ۴ با انبیاء، ۴۴).

به کارگیری صحیح نشانه‌های سجاوندی، فصل و وصل کلمه‌ها، رسم الخط همزه و یاء، فعل‌های ربطی، ضمیر اضافی و دیگر نکات نگارشی نیز، ترجمه قرآن را از نگاه ویرایش ظاهری هماهنگ می‌کند. در این روزگار که شایسته نیست ترجمه قرآن ظاهر ناآراسته داشته باشد، تنها برخی از مترجمان بدین مسأله اهمیت داده‌اند؛ گو این که این امر به یکسانی بنیان ترجمه چندان مرتبط نیست.

در باب وحدت نثر نیز گفتنی است که نثر ترجمه نباید به دوره‌های مختلف تطوّر زبان تعلق داشته باشد. این نکته صرفاً با رعایت یکسانی‌های پیشین حاصل نمی‌آید. بلکه خود شایسته دقت جداگانه است. مقصود از یکسانی و هماهنگی در نثر ترجمه آن است که مترجم پیش از ترجمه، باید نثر و واژگان دوره‌ای خاص را برگزیند نه آن که فی المثل واژگانی از عصر بیهقی یا میبدی را با پاره‌ای از کلمات نثر معاصر در هم آمیزد.

مناسب است در خاتمه این مقال، بر کارنامه عملی مترجمان فارسی قرآن کریم نظری بیفکنیم و از این راه بار دیگر بر اصل یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن تأکید ورزیم. ترجمه‌های مورد بحث عبارتند از: ترجمه میبدی، دهلوی، الهی قمشه‌ای، پاینده، آیتی، مجتبی، پورجوادی، فولادوند، آیه الله مکارم شیرازی و خزّ مشاهی. از این میان شادروان

پاینده و آقایان مجتوبی و خزّ مشاهی بیشتر از دیگران به اصل یاد شده توجه کرده‌اند و البته تنها آقای خزّ مشاهی به این مطلب تحت عنوان «حفظ وحدت و برابر نهاده‌ها» اشاره کرده‌اند.^۱ اگر چه با کوشش ایشان در چاپ دوّم ترجمه، آیات مشابه بیشتری به گونه یکسان برگردانده شده‌اند، ترجمه قرآن هنوز با آرمان مطلوب در اصل یکسانی و هماهنگی فاصله بسیار دارد.

۱. ترجمه نوبت اوّل رشید الدین میبیدی در کشف الاسرار و عدّة الابرار^۲

الف. اَمْ تَسْتَلْتُهُمْ اَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مُثْقَلُونَ

(طور، ۴۰) «یا از ایشان مزدی می‌خواهی که ایشان از تاوان آن مزدگرانبارند».

(قلم، ۴۶) «یا بر رسانیدن این پیغام از ایشان مزد می‌خواهی تا ایشانرا وام افتاد از بهر تو که

گران بار گشتند».

ب. اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ

(طور، ۴۱) «یا نزدیک ایشانست دانش آن چیز که از خلق نهانست تا ایشان بگویند و از آن

خبر دهند».

(قلم، ۴۷) «یا نزدیک ایشانست علم غیب یا ایشان می‌نویسند».

ج. وما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ

(انعام، ۹۱) «خدای را شناختند سزای شناختن وی و بزرگی وی ندانستند».

(حج، ۷۴) «سزای الله تعالی بدانستند چنانکه بایست».

(زمر، ۶۷) «بدانستند چندی و چونی الله».

۲. ترجمه شاه ولی الله محدث دهلوی

الف. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ

(آل عمران، ۱۸۴) «حجت‌ها و صحیفه‌ها»

(نحل، ۴۴) «دلائل و کتاب‌ها»

(فاطر، ۲۵) «نشانه‌های واضح و نامه‌های الهی»

۱. گفتار مترجم، مندرج در مؤخره ترجمه قرآن کریم از آقای بهاء الدین خرمشاهی، ص ۶۴۵، اصل پنجم.
 ۲. درباره عدم هماهنگی در ترجمه میبیدی نگاه کنید به «ویژگیهای ترجمه قرآن در تفسیر کشف الاسرار»، محمد مهدی رکنی، مجله مترجم، سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۷۲، ص ۲۸.

ب. وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (انعام، ۸۰) «احاطه کرده است پروردگار من به همه چیز از جهت دانش».

وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا (طه، ۹۸) «فرارسیده است به هرچیز از روی دانش».

ج. نَزَّلَ اللَّهُ الْمُوقَدَةَ (همزه، ۶) «آتش خدا افروخته شده»

عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (صافات، ۱۶۰) «بندگان خالص ساخته خدا»

هر دو عبارت قرآنی یک ساخت دارند. در زبان فارسی جای صفت و مضاف الیه به عکس زبان عربی است و مترجم، این اصل را تنها در ترجمه یکی از دو آیه رعایت کرده‌اند.

۳. ترجمه مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای

الف. وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ

(هود، ۳۷) «و درباره ستمکاران که البته باید غرق شوند دیگر سخن مگوی».

(مؤمنون، ۲۷) «و به شفاعت ستمکاران (حتی فرزند ناهلت) با من سخن مگو (و

تقاضایی مکن) که البته آنها باید همه غرق شوند»

ب. أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا

(اسراء، ۴۸) «بنگر تا چه نسبت‌ها از جهل به تو می‌دهند؟ که از گمراهی خود هیچ راه

خلاصی نمی‌یابند».

(فرقان، ۹) «(ای رسول عالی مرتبه ما) بنگر تا امت جاهل چه داستان و مثل‌ها برای تو

زدند؟ و چنان گمراه شدند که دیگر هیچ راه رشد و هدایتی نتوانند یافت».

ج. وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ

(مؤمنون، ۴۴) «و داستان‌های هلاک آن اقوام را عبرت دیگران ساختیم».

(سبأ، ۱۹) «ما هم آنها را عبرت داستان‌ها کردیم».

د. إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

(بقره، ۷۸) «تنها پابست خیالات خام و پندار بیهوده خویشند».

(جاثیه، ۲۴) «از روی جهل و وهم و خیال می‌گویند»

ه. طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ (نمل، ۴۷) «این فال بد شما نزد خدا محققاً معلوم است».

إِنَّمَا طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ (اعراف، ۱۳۱) «فال بد آنها نزد خداست».

۴. ترجمه مرحوم ابوالقاسم پاینده (چاپ پنجم، ۱۳۵۷)

الف. غیر باغ و لاعاد

(بقره، ۱۷۳) «نه مفرط و متجاوز».

(انعام، ۱۴۵) «نه متجاوز یا افراط کار».

(نحل، ۱۱۵) «بدون زیاده روی و تجاوز».

ب. وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

(مؤمنون، ۹) «و کسانی که [وقت] نمازهای خویش را نگهداری کنند».

(معارف، ۳۴) «و کسانی که مواظب نمازشان باشند».

۵. ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی (چاپ چهارم، ۱۳۷۴)

الف. و حَاقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

(هود، ۸) «آنچه مستخره‌اش می‌کردند، آنان را در برخواهد گرفت».

(نحل، ۳۴) «... بر سرشان تاختن آورد».

(زمر، ۴۸) «... گرداگردشان را بگرفت».

(غافر، ۸۳) «... آنها را در میان گرفت».

(جاثیه، ۳۳) «... گردبرگردشان را بگرفت».

(احقاف، ۲۶) «... آنها را فرو گرفت».

ب. أَهْلٌ بِهِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

(بقره، ۱۷۳) «به هنگام ذبحش نام غیر خدا بر آن بخوانند».

(مائده، ۳) «هنگام کشتن نام دیگری جز الله بر او بگویند».

(انعام، ۱۴۵) «جز با گفتن نام الله ذبح کنند».

(نحل، ۱۱۵) «جز به نام خدا ذبح کرده باشند».

مفاد دو ترجمه اخیر با دو ترجمه نخست متفاوت است.

ج. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاحْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ

لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَرِيِبٍ

(هود، ۱۱۰) «به موسی کتاب دادیم. در آن کتاب اختلاف شد. اگر نه حکمی بود که از پیش

از جانب پروردگارت صادر شده بود، میانشان داوری شده بود؛ که ایشان در آن کتاب سخت در تردیدند».

(فصلت، ۴۵) «موسی را کتاب دادیم، اما در آن اختلاف کردند. و اگر نبود آن سخنی که پروردگارت از پیش گفته بود، میانشان کار به پایان می آمد. و البته هنوز به سختی در تردیدند».

د. (و) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

(صافات، ۲۷) «و آنگاه روی به یکدیگر کنند و پرسند».

(صافات، ۵۰) «رو به یکدیگر کنند و به گفت و گو بپردازند».

(طور، ۲۵) «پرسش کنان روی به یکدیگر می کنند».

۶. ترجمه آقای کاظم پور جوادی (چاپ اول، ۱۳۷۲)

الف. ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ

(بقره، ۲۹) «و بعد به خلق آسمان پرداخت».

(فصلت، ۱۱) «سپس آهنگ آسمان کرد».

ب. اسْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ (بقره، ۱۶) «به جای هدایت خریدار گمراهی شدند».

اسْتَرَوْا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ (بقره، ۸۶) «آخرت را به زندگی دنیا فروختند».

اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيْمَانِ (آل عمران، ۱۷۷) «کفر را به بهای ایمان خریدند».

تنها ترجمه آخری صحیح است. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ج. مِلَّةَ اِبْرَاهِيْمَ حَنِيفًا

(بقره، ۱۳۵) «آیین یکتا پرستی ابراهیم».

(آل عمران، ۹۵) «آیین ابراهیم حق گرا».

(نساء، ۱۲۵) «دین پاک ابراهیم».

(نحل، ۱۲۳) «آیین حنیف ابراهیم».

تنها ترجمه دوم صحیح است.

۷. ترجمه آقای سید جلال الدین مجتبوی (چاپ اول، ۱۳۷۱)

الف. لُحَاوِيَةٌ عَلَيَّ عُرُوْشِهَا

(بقره، ۲۵۹) «دیوارها و سقفهایش فرو ریخته بود».

(حج، ۴۵) «دیوارهای آن آبادیها بر سقفهایش فرو افتاده».

ب. بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيَهُمْ

(بقره، ۹۵) «به سبب آنچه کرده‌اند».

(جمعه، ۷) «به سبب آنچه دستهایشان پیش فرستاده است».

ج. أَقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا

(یونس، ۱۰۵) «روی خود را برای دین حنیف - حق گرا و خالص یعنی یکتا پرستی -

فرا دار».

(روم، ۳۰) «پس روی خویش را به سوی دین یکتا پرستی فرا دار، در حالی که از همه

کیشها روی بر تافته و حق‌گرای باشی».

۸. ترجمه آیه الله ناصر مکارم شیرازی (چاپ دوم، ۱۳۷۳)

الف. مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

(انعام، ۱۳۴) «شما نمی‌توانید (خدا را) ناتوان سازید (و از عدالت و کیفر او فرار کنید!)».

(هود، ۳۳) «شما قدرت فرار (از آن را) نخواهید داشت!».

(یونس، ۵۳) «شما نمی‌توانید از آن جلوگیری کنید!».

ماهُمْ بِمُعْجِزِينَ

(نحل، ۴۶) «قادر به فرار نیستند».

(زمر، ۵۱) «هرگز نمی‌توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند».

ب. تَبْتَغُونَهَا عَوْجًا

(آل عمران، ۹۹) «می‌خواهید این راه را کج سازید».

(اعراف، ۱۶) «آن را کج و معوج نشان دهید!».

يَتَّبِعُونَهَا عَوْجًا

(اعراف، ۴۵) «می‌خواهند آن را کج و معوج نشان دهند».

(هود، ۱۹) «راه حق را کج و معوج نشان می‌دهند».

(ابراهیم، ۳) «می‌خواهند راه حق را منحرف سازند».

ج. وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ

(نحل، ۱۵) «و در زمین، کوههای ثابت و محکمی افکند تا لرزش آن را نسبت به شما

بگیرد».

(لقمان، ۱۰) «و در زمین کوههایی افکند تا شما را نلرزاند».

د. وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ (بقره، ۱۱۳) یهودیان گفتند: «مسیحیان

موقعیتی (نزد خدا) ندارند».

یا اهل کتاب لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ (مائده، ۶۸) «ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی

ندارید مگر اینکه».

در هر دو آیه تعبیر «لیس علی شیء» به کار رفته است.

۹. ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند (چاپ اول، ۱۳۷۳)

الف. فَأَخَذَ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ

(آل عمران، ۱۱) «پس خداوند به [سزای] گناهانشان [گریبان] آنان را گرفت».

(انفال، ۵۲) «پس خدا به [سزای] گناهانشان گرفتارشان کرد».

(غافر، ۲۱) «خدا آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد».

ب. الْعُرْوَةَ الْوَثْقَىٰ (بقره، ۲۵۶) «دستاویزی استوار».

الْعُرْوَةَ الْوَثْقَىٰ (لقمان، ۲۲) «رسمان استوارتری».

ج. عَذَابٌ مِنْ رَجْزِ الْيَمِّ

(سبا، ۵) «عذابی از بلایی دردناک»

(جاثیه، ۱۱) «عذابی دردناک از پلیدی»

گذشته از آنکه «رجز» را به دو معنای متفاوت آورده‌اند، در اولی «الیم» را صفت «رجز»

گرفته‌اند و در دومی صفت «عذاب» که ترجمه نخست نادرست است.

د. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ

(اسراء، ۸۹) «و برآستی در این قرآن از هرگونه مثلی، گوناگون آوردیم».

(کهف، ۵۴) «و به برآستی در این قرآن، برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم».

۱۰. ترجمه آقای بهاء الدین خرمشاهی (چاپ اول، ۱۳۷۴)

الف. والذین هُم لَفَرُّوَجِهَم حَافِظُونَ

(مؤمنون، ۵) «و کسانی که پاکدامنی می‌ورزند».

(معارض، ۲۹) «و کسانی که ناموسشان را حفظ می‌کنند».

ب. وما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ

(فاطر، ۱۱) «و هیچ زنی باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر با علم او».

(فصلت، ۴۷) «و هیچ مادینه‌ای بار بر نمی‌گیرد و بار خود را به زمین نمی‌گذارد، مگر با

آگاهی او».

ج. فتعالَى اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ

(طه، ۱۱۴) «بزرگا خداوندی که پادشاه بر حق است».

(مؤمنون، ۱۱۶) «بس پاک و فراتر است خداوند فرمانروای بر حق».

د. افرأیت مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ

(فرقان، ۴۳) «آیا آن کس را که هوای نفسش را خدای خود گرفته بود، ندیده‌ای».

(جاثیه، ۲۳) «آیا دیده‌ای آن کس را که هوای نفسش را [همچون] خدای خود گرفت».

بیشتر مثال‌هایی که از مترجمان پیشین و معاصر آوردیم، از الگوهای دوم، سوم و چهارم در تقسیم بندی این مقاله بود. اگر چه گذشتگان و در برخی موارد مترجمان این روزگار، گاه برای یافتن امثال این موارد، ابزار دقیقی جز حافظه نداشته‌اند و بدین سبب از پاره‌ای تفاوت‌ها ناگزیر بوده‌اند، سزاوار است مترجمان آینده در تعیین تمام جهات یکسانی دقت و تلاشی بسیار کنند تا ترجمه قرآن بسی هماهنگ و استوار گردد.